

حائر - حیل فرار از ربا

حائر:

زیر گنبد (تحت القبّه) و جایی که نزد قبر امام حسین (علیه السلام) است.

حائض:

زنی که در حال حیض است.

حاجب:

مانع ؛ رجوع شود به ماده حاجب.

حاکم اسلامی:

رجوع کنید به: حاکم شرع.

حاکم شرع:

مجتهد جامع الشرائط، ولی فقیه و رهبر مسلمین.

مجتهدی که شرعاً حق حکم کردن داشته باشد.

حبس مؤبّد:

وقف کردن اموال برای همیشه.

حبس مخلّد:

رجوع کنید به: حبس مؤبّد.

حبوه:

قرآن، انگشتر و لباس پدر که با فوت پدر به پسر بزرگ تر داده می شود.

حجّ افراد:

حجی که عمره آن بعد از آن انجام می شود و حاجی قربانی خود را نیز با علامت خاصی مانند بریدن گوش معین نمی کند. چنین حجی بر کسانی واجب است که در فاصله ۸ فرسخی کعبه زندگی می کنند.

حج بلدی:

حجی که نائب از شهر منوب عنه برای سفر حج حرکت می کند.

حج میقاتی:

حجی که نائب از میقات متعهد انجام آن می شود.

حجامت:

گرفتن خون از بدن به طریق مخصوص.

حَجَّةُ الاسلام:

حج واجب، حجی که در طول عمر، یک بار بر افراد مستطیع واجب می شود.

حج:

زیارت خانه خدا و اعمال مربوط به آن.

حج صروره: انجام اعمال حج واجب برای اولین بار. رجوع کنید به: صروره.

حج بذلی: حجی که با بخشیدن هزینه سفر (از سوی دیگری) واجب می گردد.

حج نیابی: حجی که به نیابت از دیگری انجام شود. انجام مناسک حج به نیابت از دیگری.

حَجْر:

ممنوعیت شرعی تصرف در اموال خود به جهاتی خاص مانند: خردسالی، سفاهت، مفلس بودن.

حجر اسماعیل:

مکانی به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع ۳ / ۱ متر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد و مدفن اسماعیل، هاجر و چند تن از پیامبران است.

حَجْرُ الاسود:

سنگ سیاهی که از بهشت آمده و بر دیوار کعبه نصب شده است.

حداد:

ترک نمودن هر گونه زینت در بدن و لباس در ایام عده وفات.

حدث أصغر:

هر امری که وضو را باطل کند؛ مانند خروج بول و غائط.

حدث اکبر:

هر امری که باعث وجوب غسل شود؛ مانند جنابت و مس میت.

حد:

مجازات است که خداوند میزان آن را برای بعضی گناهان تعیین کرده است. (در مقابل تعزیر).

حد ترخص:

مکانی که در آنجا اذان شهر شنیده نمی شود. (بر اساس برخی تحقیقات ۱۳۵۰ متر پس از آخرین نقطه شهر می باشد).

حرام:

ممنوع.

آنچه که شرع آن را ممنوع می داند و کاری که اسلام آن را منع کرده و ارتکاب آن گناه است.

حرام مؤبد:

رجوع کنید به: حرمت ابدی.

حرج:

مشقت، سختی و دشواری؛ به طوری که معمولاً قابل تحمل نباشد.

حرم مکه:

منطقه وسیعی از مسجد الحرام با حدود معین که سرزمینی امن برای انسانها و حیوانات است.

حرمت ابدی:

منع همیشگی ازدواج.

حریم:

محوطه و محدوده ی اطراف هر چیز؛ مانند حریم خانه (مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد).

حریم عرفی: آنچه عرف آن را حریم می داند.

حصر وراثت:

معین شدن وارث های متوفی.

حصّه:

سهّم.

حضانّت:

ولایت و سرپرستی طفل، به منظور نگهداری و تربیت او.

حصّٰر:

وطن، محل اقامت (در مقابل سفر).

حق:

حق الله:

تکلیفی که در صورت سرپیچی از آن، مکلف در برابر خداوند مسؤل است؛ مانند نماز و روزه.

حق الناس:

حق اشخاص دیگر که با ائتلاف، اضرار و دین بر گردن مکلف می آید، و سقوط آن وابسته به رضایت صاحب حق است.

حق التحجیر:

حق اولویت در عمران زمین های موات برای کسی که شروع به احیاء آنها کرده یا چیزی را که نشانه اراده بر احیاء است در آنها احداث کرده را حق التحجیر می نامند.

حق خیّار:

رجوع کنید به: خیّار.

حق المارّه:

حقی است که به موجب آن، رهگذر هنگام عبور از کنار درخت میوه یا زراعت با شرایطی بتواند مجاناً و بدون اذن مالک از آن بخورد.

حق التولیه:

حق الزحمه متولی.

حق الارث:

سهّم الارث، میزان سهّم هر یک از ورثه.

حق التألیف:

حق مؤلف کتاب، مزد و اجرت نوشتن کتاب.

حق الزحمه:

دستمزد، اجرت عمل.

حق الناس:

به معنای حق مردم بر یکدیگر و به حقوق مالی اختصاص ندارد و جان و آبروی افراد را نیز شامل است.

حق العمل:

اجرت.

حق الناس:

به معنای حق مردم بر یکدیگر و به حقوق مالی اختصاص ندارد و جان و آبروی افراد را نیز شامل است.

حق تأهل:

مزایایی که به خاطر داشتن فرزند و همسر به فرد تعلق می گیرد.

حکم:

دستور شرع.

حکم قاضی در موارد نزاع و مانند آن.

امر و دستور ولی فقیه در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمین ارتباط دارد. (در مقابل فتوی).

حکم تکلیفی:

حکمی که بدون واسطه به فعل مکلف تعلق می گیرد و وظیفه مکلف را در انجام دادن یا ندادن آن مشخص می کند؛ مانند وجوب و حرمت.

حکم وضعی:

حکمی که با واسطه به فعل مکلف تعلق می گیرد؛ مانند زوجیت، طهارت و نجاست، صحت و بطلان که به اشخاص و اشیاء تعلق می گیرد.

حکم ثانوی:

حکمی که در شرایط خاص مانند اضطرار مرض عسر و حرج و مانند آن برای مکلف جعل می شود.

حلق:

ابتدای مری.

تراشیدن سر.

حلیت:

حلال بودن، مباح بودن.

حمل:

جنین، طفل در شکم مادر.

حَنْث:

مخالفت، شکستن.

حَنْث نذر:

خلاف نذر عمل کردن.

حنوط:

کافوری که به مواضع سجده میت می مالند.

حواله:

ارجاع طلبکار به شخصی دیگر برای دریافت طلبش.

حیازت:

در اختیار گرفتن یکی از مباحات عامه (یکی از اسباب ملکیت اموال مباح) ؛ مانند شکار حیوانات.

حیض:

قاعدگی، عادت ماهانه زنان.

حیل فرار از ربا:

شیوه هایی که به وسیله آنها معامله ربوی، یک معامله ی صحیح جلوه داده شود.